



چگونگی انجام

وضو

نزد فریقین (۲)

علی قمی

بخش نخست این نوشته که موارد اختلاف و اشتراک فریقین در وضو را بیان می‌کند، در شماره پیشین (۸۷ و ۸۸) از نظر خوانندگان گرامی گذشت، اکنون بخش دوم آن را که چگونگی انجام وضو نزد شیعی و سنی را شرح می‌دهد، تقدیم می‌کنیم:

فصل اول: تفسیر آیه وضو نزد فریقین

از منابع اصلی برای دستیابی به احکام و قوانین الهی نزد مسلمانان، قرآن کریم است که می‌توان تمامی دستورات الهی را در آن یافت، لیکن در این کتاب آسمانی، آیات محکمت و متشابهات - هر دو - وجود دارد:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾^۱

«اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیات محکم است که آنها اصل کتاب است و برخی دیگر آیات متشابه...»

با توجه به تمایل عامه و اهل سنت و برخی صحابه و عدول نزد ایشان تنها به سخنان پیامبر ﷺ و همچنین استفاده امامیه از کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام، اختلاف سلیقه در تفسیر و

برداشت وجود دارد.

با این همه، در تطبیق آیه وضو - که از آیات محکّمات است - در نزد فقها و مفسران فریقین اختلاف نظر وجود دارد.

خداوند متعال در آیه وضو، اصل وجوب، کیفیت و جوانب اضطرار پیرامون وضو را با صراحت بیان می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل [برآمدگی پشت پا] مسح کنید! و اگر جنب باشید، خود را بشویید (و غسل کنید)! و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [قضای حاجت کرده]، یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)، و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید! و از آن، بر صورت [پیشانی] و دست‌ها بکشید! خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید!» این آیه یکی از آیات الاحکام است که از آنها حکم شرعی عملی که مربوط به افعال مکلفان بوده و پیرامون سعادت دنیوی و اخروی ایشان تنظیم شده، استنباط می‌شود.

این گونه آیات، دلالت آشکار و روشنی دارد؛ چرا که مخاطبان این آیات افراد با ایمانی هستند که مایلند رفتار خویش را طبق آیات و اوامر الهی تنظیم کنند؛ از این رو، این آیات با آیات مربوط به توحید و معارف که مخاطب آن، همه هستند (أَيُّهَا النَّاسُ)، متفاوت‌اند.

اگر در این آیات کمی تأمل شود، ترسیم کیفیت عبادت برای مخاطبین دریافت می‌گردد. این گونه خطابها باید از هر گونه پیچیدگی و ابهام، تقدیم و تأخیر و تقدیر کلمه و یا جمله، عاری بوده تا عموم مسلمین در هر سطحی، از مضمون و معنای آیه آگاه شوند.

آنگاه که جبرئیل امین این آیه را بر قلب رسول الله ﷺ نازل کرد تا برای مؤمنان، وظیفه ایشان در باب وضو را بیان کند، از هر گونه پیچیدگی دور بود، بعدها و در دوره پیدایش اجتهادات و تضارب آرا، غموض و پیچیدگی در آن ایجاد شده است.

بنابراین، کسی که این آیه مبارکه را با دقت بخواند با قلب و زبان خود اعتراف می‌کند که خداوند متعال منزّه است و فصاحت و بلاغت را در کلام خود به حدّ اعلی بیان کرده است.

با این بیان و با توجه به آیه شریفه دو دستور از ناحیه الهی وارد شده است:

الف) ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾.

ب) ﴿وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾.

با این همه، در طول تاریخ، این آیه نیز دستخوش تلقی و درک متفاوتِ مفسران و فقها قرار

گرفته که اکنون تفسیر این آیه شریفه از دیدگاه فریقین را بیان می‌کنیم:

تفسیر امامیه از آیه وضو

با توجه به گفتار پیشین در مورد تفسیر آیات و وجود اختلاف در تفسیر، بین فریقین و حتی میان هر دو گروه و نیز میان مفسران موافق در عقیده و مذهب، مفسران امامیه تفسیر و برداشتی نزدیک به هم در باره آیه و وضو داشته‌اند که در نوشتار پیش رو به بیان گزیده‌ای از دیدگاه امامیه از تفسیر آیه شریفه می‌پردازیم:

معنی و مقصود آیه

از آنجا که خداوند در آغاز سوره بر وفا به عهد و پیمان‌ها و عقود فرمان داده؛ در این آیه نیز درباره اقامه نماز که این هم از عقود و پیمان‌ها است سخن می‌گوید، البته با تحصیل شرایطش که یکی از آنها طهارت است.

و در ابتدای آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ به مؤمنان دستور داده شده هنگامی که اراده نماز کردید و در حالت طهر نیستید وضو بسازید. در اینجا اراده در کلام حذف شده است؛ چرا که کلام دلالت بر آن دارد؛ همانند آیه شریفه ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۳ و همچنین ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾^۴ مقصود این است که هر گاه اراده قرائت قرآن کردی و یا هنگامی که خواستی برای آنان نماز بیا داری. این گفتار ابن عباس و بیشتر مفسران است.

اما قول دیگر: معنای آیه این است که هر زمان اراده نماز کردید، بر شماسست که وضو بسازید.^۵ با این حساب فرق این دو قول واضح می‌شود؛ یعنی در قول اول «وجوب وضو هنگام عدم طهر» و در قول دوم «وجوب وضو برای هر نماز».

گفته شده که امام علی عليه السلام برای هر نماز وضو ساخته، این آیه را تلاوت می‌کردند و عمل خلفا نیز بر این منهج بوده است. اما قول صحیح همان قول اول است و تجدید وضو برای هر نماز حمل بر استحباب و ندب شده، هر چند گفته شده که در آغاز اسلام وضو برای هر نماز واجب

بوده و بعد نسخ شده است.^۶

- ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾؛ این دستور از جانب خداوند متعال نسبت به اولین عضو واجب در وضو است. دستور به شستن صورت که در این فراز از آیه شریفه به شرح دو لفظ موجود می‌پردازیم:

«اغسلوا»؛ فعل امر است و «غسل» به معنای ریختن آب روی محل منظور؛ به طوری که جاری شود و تفاوت آن با مسح آن است که در مسح محل مورد نظر خیس می‌شود و آب، جاری نمی‌گردد.

«وُجُوهَكُمْ»؛ در اندازه و حدود وجه و صورت اختلاف نظر وجود دارد و آنچه از معصومان عليهم السلام رسیده این است که وجه، از رویشگاه موی سر تا پایین چانه (در طول) و میان انگشت شست و وسط (در عرض) است.^۷

هر چند تعاریف و حدود دیگری نیز برای وجه بیان شده اما با توجه به گفتار و عمل اهل بیت عليهم السلام محدوده همان است که بیان گردید.

- ﴿وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾؛ طبق این آیه، دومین دستور وضو به دست‌ها تعلق گرفته است. از آنجا که «ید» دارای سه معنا است: «از نوک انگشتان تا مچ»، «از نوک انگشتان تا مرفق»، «از نوک انگشتان تا شانه»، لذا مقید به محدوده مرفق گردیده^۸ و «مرفق» جمع «مرفق» است و مرفق (که همان آرنج می‌باشد)، جایی است که انسان در برخی حالات بر آن تکیه می‌زند. بسیاری از عالمان نحو، لفظ «الی» را به معنای «مع» گرفته و شستن خود مرفق را نیز واجب دانسته‌اند و بیان «الی المرفق» بدین خاطر است که حد «ید» محدود گردیده و گرنه لازم می‌شد تمام دست شسته شود.

«إِلَى الْمَرَافِقِ»، بی‌شک اگر کسی برای ساختن وضو، آب را از آرنج بریزد و آغاز کند، آن وضو صحیح است، اما در صورتی که از سر انگشتان آغاز و در مرفق تمام کند، در صحّت چنین وضویی اختلاف نظر وجود دارد.^۹ همچنان که در ترجمه آیه نیز آمد، «الی» به معنای «مع» می‌باشد.

موضوع بعد این که: کسی که وضو می‌سازد، اگر مرفق را بشوید، شکی در صحّت وضوی او نیست اما اگر مرفق را نشست در صحیح بودن وضوی او اختلاف نظر وجود دارد.^{۱۰} برخی تفاسیر، ذیل این فراز از آیه شریفه آورده‌اند:

«حد دست که باید در وضو شسته شود، تا آرنج ذکر شده؛ زیرا مرفق جمع مرفق به

معنای آرنج است و چون هنگامی که گفته شود دست را بشویید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست ها را تا مچ بشویید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می شود. برای رفع این توهم می فرماید: تا آرنج بشویید (إِلَى الْمِرْفَقِ). باید توجه داشت که مرفق هم باید در وضو شسته شود؛ زیرا در اینگونه موارد، به اصطلاح، غایت داخل در مغیا است؛ یعنی حدّ نیز داخل در حکم محدود است.^{۱۱}

- ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾؛ در این بخش از آیه، قسم دوم از فرمان خداوند آغاز می گردد که امر به مسح سر و پا است و در مسح سر باید از چند جهت سخن گفت: «مسح»، آن است که شیء را با دست مسح کرده (روی آن بکشی) مانند مسح عرق از پیشانی.^{۱۲}

«محل مسح»؛ مرحوم علامه طبرسی می نویسد: «ظاهراً این مسح موجب عمومیت نشده و واجب نیست تمام سر مسح شود؛ زیرا کسی که مقداری از سر را مسح کند ماسح محسوب می شود و با توجه به این مطلب است که فقهای امامیه قائل به وجوب و کفایت مسمای مسح شده اند.»^{۱۳}

همچنین حرف «ب» که در واژه «بِرُؤُوسِكُمْ» آمده، طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت، به معنای تبعیض است؛ یعنی قسمتی از سر را مسح کنید که در روایات امامیه محل آن به یک چهارم جلوی سر محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را - هر چند کم باشد - با دست مسح کرد. بنابراین، آنچه در میان بعضی از عامّه معمول است که تمام سر و حتی گوشها را مسح می کنند، با مفهوم آیه سازگار نیست.^{۱۴}

- ﴿وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾؛ در قرائت این فراز از آیه اختلاف وجود دارد؛ برخی کلمه «وَأَرْجُلِكُمْ» را منصوب و عده ای دیگر معرور خوانده اند که گروهی همین اختلاف قرائت را منشأ اختلاف در وظیفه واجب و مجزی در مورد پاها دانسته اند.

علامه طبرسی صاحب تفسیر شریف مجمع البیان می نویسد:

«در این مسأله که وظیفه در مورد پاها چیست، میان امامیه و عامّه اختلاف وجود دارد؛ دیدگاه امامیه این است که: تنها عمل مجزی و پذیرفته شده در مورد پاها، مسح آنهاست و نه فعل دیگر، هر چند آرای عامّه در این باره مختلف بوده و برخی به وجوب غسل (شستن) و یا اختیار بین دو عمل و یا وجوب هر دو نیز حکم کرده اند. امّا

استدلال امامیه بر صحّت فعل خود هم روایتی است که ابن عباس از وضوی پیامبر خدا حکایت می‌کند و در توصیف وضوی رسول الله می‌گوید: پیامبر بر دو پای خود مسح کرد و همچنین روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام رسیده است:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ كَيْفَ هُوَ؟ فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى الْأَصَابِعِ، ثُمَّ مَسَحَهَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ.»

«راوی (احمد بن محمد) گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مسح پرسیدم که چگونه بر روی پاها انجام شود؟ امام کف دست را بر روی انگشتان پا گذاشت و تا برآمدگی پاها کشید.»^{۱۵}

با توجه به گفتار فوق و فعل و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم‌السلام، به درستی وظیفه در مورد پاها می‌توان پی برد.

اما درباره قرائت «وَأَرْجُلِكُمْ» این عبارت عطف است به مجموع جار و مجرور (بِرُؤُسِكُمْ)، که در محل نصب است و مفعول «وَأَمْسَحُوا» و نمی‌شود آن را بر «وَجُوهِكُمْ» عطف کرد؛ چرا که بواسطه فصل بین فعل و مفعول به «وَأَمْسَحُوا» موجب تکرار لفظ «فَاعْسَلُوا» خواهد شد که خلاف اصل می‌باشد.^{۱۶}

همچنین قرار گرفتن «أَرْجُلِكُمْ» در کنار «رُؤُسِكُمْ» گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود، نه اینکه آن را بشویند چرا که عطف بر محلّ «بِرُؤُسِكُمْ» است نه عطف بر «وَجُوهِكُمْ».^{۱۷}

- ﴿إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾؛ قید «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (= برآمدگی روی پاها) بدین خاطر است که محدوده مسح مشخص شود. اما در این که کعبین کجا واقع شده، میان مفسران و اهل لغت اختلاف نظر وجود دارد، مرحوم طبرسی می‌فرماید: «کعبین دو استخوان برآمده بر روی پاست که متصل به مفصل پا می‌باشد.»^{۱۸}

این تعریف مشهور است و با معنای لغوی نیز مناسبت بیشتری دارد؛ زیرا کعب به معنای رفعت و علو است، هر چند بنا بر مفاد برخی اخبار به مفصل الساقین نیز کعب اطلاق می‌شود. به هر حال، مسح باید از سر انگشتان تا منتهای کعبین باشد؛ چرا که غایت نیز داخل مغياست و این قول به احتیاط نزدیکتر است.^{۱۹}

آنچه گذشت گزیده‌ای بود از تفسیر آیه وضو نزد امامیه.

تفسیر عامّه از آیه وضو

برداشت‌های مفسران عامه از آیه وضو در برخی موارد با امامیه همسان و هم‌نظر و در مواردی دارای اختلاف است. در این مجال نیز به گزیده‌ای از تفسیر ایشان می‌پردازیم:

فخر رازی از علما و مفسران به نام و معروف عامّه، در تفسیر آیه شریفه این چنین می‌گوید: «از آنجا که سوره مائده با دستور و توصیه به وفا به عهد و پیمان آغاز گردیده و با توجه به این که میان بنده و پروردگار دو عهد وجود دارد؛ ۱. عهدهی که خداوند بر بندگان دارد و آن منافع و لذت‌های دنیاست که به ایشان ارزانی داشته است ۲. عهدهی که بندگان نسبت به خداوند متعال دارند و باید به آن وفا کنند و از بالاترین عهدها بعد از ایمان، نماز است و اقامه نماز نیز بدون تحصیل طهارت غیر ممکن است؛ به همین خاطر خداوند متعال در آیه شریفه یاد شده، شرایط وضو را ذکر کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ...﴾»^{۲۰}

مقصود از این فراز در آیه شریفه این است که هر گاه اراده (= نیت) نماز داشتید وضو بسازید.»^{۲۰}

البته میان مفسران عامّه در این باره بحث و اختلاف نظر وجود دارد که آیا منظور از وجوب وضو برای محدث است و یا حتی طاهر نیز باید وضو بسازد.

ظاهر آیه این است که وضو واجب است بر هر کس که اراده نماز کند، هر چند محدث نباشد؛ چرا که آیه دارای عمومیت است و اختصاصی به محدثین ندارد، هر چند جمهور مخالف این رأی هستند و بر عقیده خود روایات بسیار بیان کرده‌اند.^{۲۱}

گرچه ظاهر آیه شریفه اقتضای وجوب وضو برای هر نماز را دارد لیکن از روش و سنت پیامبر دانسته شده که وجوب آن برای کسی است که محدث است نه طاهر.^{۲۲}

بنابراین، مفهوم دیگری که از این فراز می‌توان استفاده کرد وجوب نیت برای وضو است؛ چرا که وضو مأمور به است و هر مأمور به باید منوی بوده پس وضو باید منوی متوضی باشد.^{۲۳}

- ﴿فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾، در این فراز از آیه شریفه که به شست و شوی صورت دستور داده شده، اولین موضوعی که برخی از عامه از آن استفاده کرده اند وجوب آغاز شستن صورت است و این وجوب ترتیب را در پی دارد؛ همانطور که شافعی این ترتیب را شرط صحّت وضو دانسته است. البته مالکی و حنفی در این نظریه با وی مخالف اند.

استدلال شافعی بر این ترتیب، این است که اگر ترتیب در این عضو واجب باشد در بقیه اعضا هم باید واجب شود؛ چرا که قائل به فرق وجود ندارد.^{۲۴}

و اما «محدوده وجه» نیز از موضوعاتی است که در ذیل این فراز از آیه شریفه بدان پرداخته شده است. به عقیده مفسران عامه، محدوده وجه از رستنگاه موی سر است تا پایین چانه (از جهت طول) و از گوش تا گوش است (از جهت عرض)،^{۲۵} که شستن تمام آن در وضو واجب است؛^{۲۶} چرا که لفظ وجه از مواجهه (روبه رویی) گرفته شده و باید تمام آن را شست^{۲۷} و این شستن باید به گونه‌ای باشد که آب جاری شود، هر چند برخی کشیدن دست روی آن را هم اضافه کرده‌اند.^{۲۸}

- ﴿وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾، در این قسمت از آیه، به شستن دست‌ها دستور داده شده که این دومین عمل واجب از جنس شستن در وضو است.

جمهور عامه بر این باورند که مرفق (آرنج) هم، داخل در حکم است و باید همراه با دست‌ها شسته شود، هر چند برخی مانند مالک، مرفق را جزو واجب در شستن ندانسته و آن را خارج از حکم پنداشته‌اند؛ چراکه غایت داخل در مغیا نیست.

پاسخ فخر رازی به این گروه این است که گاهی جنس غایت و مغیا متفاوت است که این گفتار قابل قبول نیست، البته اگر غایت و مغیا هم جنس بودند، این سخن پذیرفتنی نیست با این حساب در آیدی (= دستان) که هم جنس هستند واجب است مرفق نیز شسته شوند.^{۲۹}

هر چند پیرامون این اختلاف (دخول و یا عدم دخول غایت در مغی) زمخشری بحث مبسوطی را مطرح کرده و استدلالات متعددی را بیان کرده است.^{۳۰}

فخر رازی در ادامه به چند مطلب دیگر نیز اشاره می‌کند:

۱. «شستن دست‌ها باید از سر انگشتان تا آرنج باشد؛ چرا که آرنج غایت و انتهای غسل قرار داده شده و آغاز کردن از آن، صحیح نیست، هر چند جمهور فقها، وضوی آغاز شده از آرنج در شستن دست‌ها را صحیح دانسته‌اند، البته متوضی در این حالت ترک سنت کرده است.

۲. اقتضای قید «إِلَى الْمَرَافِقِ» محدود شدن امر است، نه مأموریه، بدین معنا که در امر به غسل یدین، وجوب محدود به این حد است اما اصل شستن محدود نیست همچنان که در اخبار بر استحباب اضافه بر این حد تأکید شده است.

۳. مقدم داشتن دست راست بر دست چپ مستحب بوده و واجب نیست، هر چند

احمدبن حنبل این تقدیم را واجب دانسته است.^{۳۱}

- ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾، یکی دیگر از اعمال واجب در وضو، مسح سر است.

«مسح»؛ کشیدن آب در محل واجب است؛ به گونه‌ای که جاری نشود و حرف «با» در واژه «بِرُؤُوسِكُمْ» دلالت بر این دارد که این عمل باید با الصاق (= چسباندن) باشد.^{۳۲}

زمخشری در این باره می‌نویسد:

«مراد از الصاق (= چسباندن) مسح بر سر است. ماسح قسمتی از سر و ماسح تمام

سر، هر دو ملصق (= چسباننده) و ماسح به حساب می‌آیند.»^{۳۳}

در انجام مسح سر، کشیدن مقداری از دست بر مقداری از سر کفایت می‌کند و این مقدار در آیه معین نشده است و اگر حد معین کنیم، نمی‌توانیم مقدار حد را تعیین کنیم مگر با گفتاری که مخالف آیه باشد که این خلاف اصل است.^{۳۴}

- ﴿وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾، در این که «وظیفه واجب و مجزی در پاها کدام عمل

است» اختلاف نظر و شکاف شدید میان فریقین وجود دارد.

همانطور که گذشت، امامیه وظیفه واجب را مسح پاها می‌دانند اما عامه بر این باورند که وظیفه در پاها غسل (= شستن) است، هر چند برخی از عامه همچون حسن بصری و طبری، مکلف را مخیر بین مسح و یا غسل دانسته‌اند.^{۳۵}

از آنجا که در این باره اختلاف قرائت وجود دارد و واژه «وَأَرْجُلِكُمْ» را برخی از قاریان منصوب و گروهی مجرور خوانده‌اند و شاید به گمان برخی همین اختلاف قرائت موجب برداشت متفاوت گردیده است.

اکنون به سخن زمخشری می‌پردازیم که در این زمینه می‌نویسد:

«تعدادی از قاریان، عبارت «وَأَرْجُلِكُمْ» را منصوب قرائت کرده‌اند که بی شک دلالت بر شستن پاها در وضو دارد؛ چرا که عطف بر «وَأَرْجُلِكُمْ» خواهد بود و اگر گفته شود: با قرائت جرّ حکم پاها مسح خواهد بود. می‌گوییم: در میان سه عضوی که حکم شستن در وضو را دارند، پاها از بقیه اعضا در محل اسراف آب بیشتری قرار دارند به همین خاطر، عطف بر مواضع مسح شده است نه به خاطر مسح بلکه به خاطر بیان میانه روی در ریختن آب روی پاها هنگام وضو و گفته شده است که قید «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» نیز به همین خاطر آمده است که آنان که گمان برده‌اند پاها، هم حکم با اعضا مسح کردنی هستند، از این گمان خارج شوند؛ چرا که اعضای ممسوح با انتهای غایت در شریعت، هرگز

محدود و مقید نشده‌اند»^{۳۶}

البته پاسخ به این سخن را مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع بیان کرده‌اند.^{۳۷} فخر رازی در تفسیر این فراز از آیه شریفه مؤید این قول و گفتار امامیه است که: عبارت «وَأَرْجُلُكُمْ» به هر نحو قرائت شود؛ چه نصب و چه جرّ، دلالت بر وجوب مسح خواهد داشت؛ چرا که در حالت جر عطف بر «رُؤُوسِكُمْ» خواهد بود و در حالت نصب عامل آن هم می‌تواند «وَأَمْسُحُوا» و هم «فَاغْسِلُوا» باشد که در هنگام اجتماع دو عامل بر معمول واحد، عامل اقرب (= نزدیک‌تر) اولویت داشته که در این جا باز هم نتیجه، وجوب مسح پاها می‌شود.^{۳۸} آنچه بیان شد، گزیده‌ای از تفسیر عامه از آیه وضو بود.

فصل دوم: شیوه شستن دست‌ها نزد فریقین

دومین وظیفه واجب در آیه شریفه وضو ﴿بِأَيْدِي الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ...﴾^{۳۹} شستن دست‌ها است. در این عمل واجب میان فریقین در دو مورد اتفاق نظر وجود دارد.

موارد اتفاقی در شستن دست‌ها میان فریقین

۱. هر دو گروه شیعه و سنی، عمل مجزی را شستن دست‌ها میان سرانگشتان تا مرفق (آرنج) دانسته‌اند و از آنجا که در کلام عربی، گاه بر تمام دست نیز اطلاق می‌شود، این محدوده با حرف «إلی» مقید شده است:
«مسلمانان بر این امر اجماع دارند که شستن دست‌ها با مرفق (آرنج‌ها) در وضو یکمرتبه واجب است»^{۴۰}
۲. پیش از بیان مطلب، پرسشی مطرح می‌شود و آن این است که آیا شستن خود مرفق (آرنج) هم واجب است یا خیر؟ شکی نیست که اختلاف میان فقها در معنای «إلی» وجود دارد؛ برخی آن را به معنای «مع» و گروهی به معنای «إلی» دانسته‌اند. با این همه، اگر «إلی» به معنای مع هم نباشد، باز به دلیل همجنس بودن ماقبل و مابعد «إلی» و دخول غایت در مغیا، دارای یک حکم است.^{۴۱} علاوه بر اینها وجوب شستن مرفق از باب مقدمه علمی، مورد اتفاق همگان است و احتیاط اقتضای این شستن را دارد؛ چرا که آنکه دست‌ها را همراه با آرنج‌ها بشوید، بدون شک وضویش صحیح است اما کسی که این کار را نکند دلیلی بر صحت وضویش وجود ندارد.^{۴۲}
۳. از موارد اتفاق میان عامه و امامیه، دفعات شستن دست‌ها و صورت است که تمام مذاهب

و فرق - همچنان که گذشت - یکمرتبه را واجب و مجزی دانسته‌اند.

اتفاق میان مذاهب در تعداد شستن اعضای وضو

واجب در شستن اعضای وضو یک بار است،^{۴۳} هر چند نسبت به دفعات دوم و سوم نظرات دیگری وجود دارد:

امامیه؛ مرتبه دوم را سنت و مستحب شمرده و سومین بار را بدعت و وضو را باطل می‌دانند.^{۴۴}

استدلال امامیه بر مدعی خویش

اولاً: طبق آیه ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ...﴾ با یکمرتبه شستن صورت و دست‌ها واجب انجام شده و آنکه ادعای بیش از این دارد، باید بر آن دلیل اقامه کند.

ثانیاً: روایت یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ؟»^{۴۵}

«از امام علیه السلام درباره وضوی نماز پرسیدم. فرمودند: یک بار، یک بار.»

عامه، مرتبه دوم را افضل و مرتبه سوم را سنت می‌دانند:

«شافعی، ابوحنیفه، احمد بن حنبل: مرتبه اول را واجب، مرتبه دوم را افضل و مرتبه سوم

را سنت دانسته و مالک: دو مرتبه را با فضیلت‌تر از یک مرتبه شمرده است.»^{۴۶}

اختلاف فریقین در شستن دست‌ها

با توجه به آنچه گذشت، موارد اتفاق نظر فریقین آشکار گردید اما اختلاف اساسی عامه و امامیه درباره وظیفه واجب در دست‌ها، کیفیت و چگونگی این شست و شو است که شیوه و روش ایشان متفاوت می‌باشد:

امامیه بر این عقیده‌اند که غسل باید از مرافق (آرنج‌ها) آغاز و به سر انگشتان ختم شود.^{۴۷}

همچنان که مرحوم صاحب جواهر به این مطلب تصریح دارد: «واجب است آغاز [شستن دست‌ها] از آرنج و خود آرنج و پایان آن به سر انگشتان که مراد و مفهوم این وجوب، وجوب از بالا به پایین بودن وضو را نیز در برمی‌گیرد.»^{۴۸}

پس مراد در این هنگام وجوب (شروع از آرنج)، آغاز از بالا خواهد بود.

و اما عامه بر این باورند که غسل (شستن) باید به مرافق (آرنج‌ها) ختم شده و پایان یابد؛ چنانکه از سر انگشتان آغاز می‌گردد.

ماوردی می گوید:

«... آنگاه ذراع راستش را تا مرفق می شوید و سپس دست چپ خود را نیز بدین شکل

می شوید...»^{۴۹}

با این حال، طبق نقل عامّه، عمل واجب در دست ها را غسل و شستن دانسته و مسیر شست و شو که از اصابع تا مرفق باشد را افضل می دانند.^{۵۰}
علامه محمد جواد مغنیه اینگونه نقل می کنند که:
«بقیه مذاهب (غیر از امامیه) واجب را شستن می دانند، هرگونه که انجام شود، هر چند شروع از سر انگشتان و پایان به آرنج ها افضل است.»^{۵۱}

منشأ اختلاف

پیش از پرداختن به ادله طرفین؛ مبنی بر روش شستن دست ها که آغاز از سر انگشتان باشد و پایان آن آرنج، یا به عکس، باید به مقدمه ای اشاره کرد که عبارت است از اختلاف معانی که «إلی» بر آن دلالت می کند:

معانی «إلی»

«إلی» حرف جری است که بر هشت معنا دلالت دارد:

۱. انتهای غایت، که یا انتهای غایت از نظر زمان است؛ مانند: ﴿ثُمَّ أَمْثُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾؛^{۵۲} و یا انتهای غایت از نظر مکان است؛ مانند ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾.^{۵۳}
۲. معیت و همراهی؛ در جایی که قابلیت ضمیمه شدن و معیت شیء با دیگری وجود داشته باشد؛ مانند ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾.^{۵۴}
۳. تبیین؛ بیانگر فاعلیت مجرورش «إلی» پس از آنکه افاده حبّ و یا بغض داشته است؛ مانند ﴿قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾.^{۵۵}
۴. مترادف معنای «لام»، مثل «وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ».^{۵۶}
۵. پنجمین معنای «إلی» ظرفیت؛ مانند «فی» است.
۶. معنای دیگر «إلی» ابتدا است که مترادف با معنای «مِنْ» می باشد که در شعر و ادبیات عرب نیز شاهد مثال هایی دارد مانند شعر ابن احمر باهلی:

تقول وقد عالیت بالکور فوقها یسقی فلا یروی إلی ابن احمرأ

«قصوا می گوید: در حالی که بر رویش بار و بنه می نهم، آیا سیر می شود - از سواری

بر من - پس، از من سیراب نمی شود ابن احمر.»

در این شعر، «إلی» به معنای «من» است؛ چرا که فعل «روی، یروی» با مِنْ متعدی شده و قاعدهٔ نحو این است که: هرگاه فعلی با حرف جرّ خاص متعدی شود، اگر حرف جر دیگری جای آن استعمال شود، آن حرف جر دیگر معنای حرف جر اول را می دهد.

۷. هفتمین معنای «إلی» مترادف و همانند معنای «عند» است که دلالت بر ظرفیت مابعد

برای ماقبل می کند.

۸. تأکید، آخرین معنای بیان شده برای «إلی» است، هرگاه زاید باشد دلالت بر تأکید کلام

می کند.^{۵۷}

اختلاف فریقین در شیوهٔ شستن دست ها

با توجه به معانی مختلفی که برای «إلی» بیان شد، این اختلاف معانی نحوی؛ به اختلاف در آرای فقهی فریقین سرایت کرده و امامیه از «إلی» معنای «مع=با» اراده کرده و برداشت عامّه از «إلی»، معنای انتهای غایت است؛ هرچند آیهٔ شریفه، تنها محدودهٔ واجب را بیان کرده و با «إلی» حدّ «ید» را محدود کرده است و از این جهت که «إلی» معنای «مع» می دهد و یا «انتهای غایت» ساکت است و بیانی ندارد. با این همه، فریقین برای اثبات ادعای خویش ادله ای را بیان کرده اند که به آنها می پردازیم:

استدلال قائلان بر وجوب شستن دست ها از آرنج تا سر انگشتان

قائلان بر وجوب شستن دست ها به شیوهٔ پیش گفته که عمده فقهای امامیه هستند، بر دیدگاه خویش ادله ای اقامه کرده اند که در ذیل آنها را بیان می کنیم:

۱. آیهٔ شریفهٔ وضو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^{۵۸}

نخستین دلیل قائلین به وجوب شستن دست ها از آرنج تا سر انگشتان، این آیهٔ شریفه است که علمای امامیه به آن استدلال کرده اند؛ بدین گونه که یکی از معانی «إلی»، «مع» می باشد که در آیه، «إلی» این معنا را می دهد و با توجه به قرینهٔ وجوب غسل (و شستن) خود آرنج، این معنا واضح تر می گردد و شاهد بر این مدعی می تواند آیات دیگری از قرآن کریم باشد که «إلی» در

آن آیات نیز معنای «مع» را داراست.

الف) آیه ۵۲ سوره هود:

﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾^{۵۹}

شاهد مدعی در ﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ﴾ است که «إلى» معنای «مع» داده که در ترجمه نیز بدین گونه بیان گردید.

ب) آیه ۵۲ سوره آل عمران:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ، قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ، قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^{۶۰}

و آیات دیگری همچون:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ...﴾^{۶۱}

با توجه به آیاتی که گذشت، می توان استدلال امامیه بر مدعای خویش که «وجوب غسل و شستن دست ها با آرنج» باشد را دریافت.

در تأیید این مدعا، سخن جالبی در برخی تفاسیر آمده است:

«این درست به آن می ماند که شخصی به کارگری (و نقاشی) سفارش می کند دیوار

اتاق را از کف تا یک متر رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین

به بالا رنگ شود، بلکه منظور آن است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه

کمتر.»^{۶۲}

۲. روایات بیانیه

دومین دلیل امامیه بر مدعای خویش؛ یعنی وجوب غسل (شستن) دست ها از مرفق (آرنج)

تا سر انگشتان روایاتی است که وضوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان می کند که در این روایات روش و

کیفیت وضوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام ترسیم شده است.

شیخ طوسی به سند خویش از بکیر و زاره بن اَعین اینگونه نقل می کند:

«أَتَتْهَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَعَا بِطَسْتٍ أَوْ بِتَوْرٍ فِيهِ مَاءٌ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُمْنَى فِي التَّوْرِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ بِهَا وَاسْتَعَانَ بِبِيَدِهِ الْبُئْسَرَى بِكَفِّهِ عَلَى غَسَلِ وَجْهِهِ، ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُمْنَى فِي الْمَاءِ فَاعْتَرَفَ بِهَا مِنَ الْمَاءِ فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى مِنَ الْمُرْفِقِ إِلَى الْأَصَابِعِ لَا يَرُدُّ الْمَاءَ إِلَى الْمُرْفِقَيْنِ، ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُمْنَى فِي الْمَاءِ فَاعْتَرَفَ بِهَا مِنَ



الماء فَأَفْرَعَهُ عَلَيَّ يَدِي الْيُسْرَى مِنَ الْمُرْفِقِ إِلَى الْكَفِّ لَا يَرُدُّ الْمَاءُ إِلَى الْمُرْفِقِ كَمَا صَنَعَ بِالْيُمْنَى
ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ وَقَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ بِفَضْلِ كَفِّهِ وَلَمْ يُجَدِّدْ مَاءً.^{۶۳}

«بُكَيْرُ وَ زَرَّارُهُ هُرُ دُو از امام باقر عليه السلام چگونگی وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پرسیدند، حضرت طشت یا ظرف کوچکی پر از آب خواست و دو کف دستان خود را شست و سپس مثنی از آب برداشت و با آن صورتش را شست، آن گاه دست چپ را در ظرف آب فرو برد و مثنی از آن را بر دست راست خود ریخت و آن را از آرنج تا سر انگشتان شست و هیچگاه آب را به طرف آرنج برنگرداند و همین عمل را نسبت به دست چپ انجام داد. سپس سر و دو پای خود را تا کعبین با رطوبت دستانش مسح نمود.»

با توجه به این روایت که وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را حکایت می کند، حجتی غیر از این باقی نمانده و کیفیت شستن دست ها واضح می گردد.

این روایت و روایات مشابه است که فقهای امامیه را بر وجوب شستن دست ها از بالا واداشته است: «باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.»^{۶۴}

۳. «إلى» به معنای «من»، ابتدای غایت

سومین دلیل امامیه مبتنی بر وجوب آغاز شستن دست ها از مرفق و آرنج این استدلال بوده که «إلى» به معنای «من» بوده باشد و این معنا یعنی ابتدای غایت را تداعی نماید، همانطور که در ترتیب معانی «إلى» ششمین معنای مذکور نزد ادبا، معنای «من» و ابتدای غایت بود.

محمد بن یعقوب به سند خویش از عروه تمیمی اینگونه نقل می کند:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، فَقُلْتُ هَكَذَا وَمَسَحْتُ مِنْ ظَهْرِ كَفِّي إِلَى الْمُرْفِقِ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا إِنَّمَا هِيَ اءَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ ثُمَّ أَمَرَ يَدَهُ مِنْ مَرْفِقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ.»^{۶۵}

«از امام عليه السلام پیرامون آیه شریفه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» پرسیدم، و گفتم آیا اینگونه است که انجام می دهم؟ پس، از پشت دست تا آرنج را کشیدم. امام عليه السلام فرمود: خیر، این گونه نیست، بلکه تنزیل آیه بدین شکل است: «اَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ»، صورت و دست ها را از آرنج بشوید و پس از آن دستش را از آرنج تا انگشتان کشید.»^{۶۶}

همانگونه که بیان شد، در روایت شریفه، امام علیه السلام تصریح بر این مطلب دارد که «إلی» به معنای «من» و ابتدای غایت مکانیه آمده است و تنزیل و تأویل و یا تفسیر آیه شریفه که بر عهده شارح آن واگذار شده به این سوی حمل شده است.

آنچه بیان گردید سه دلیل عمده امامیه بر صدق گفتار خویش بوده، هر چند ادله دیگری نیز می‌توان ارائه کرد و به عنوان مؤید از آنها بهره گرفت:

۱. **اجماع؛** یکی از دلایل امامیه بر درستی نظر خویش، اجماع علمای امامیه بر وجوب آغاز شستن دست‌ها از آرنج می‌باشد.

امامیه بر این باورند که واجب است شستن دست‌ها از آرنج‌ها آغاز شود.^{۶۷}

۲. **تعدد و تصریح روایات؛** در مورد وجوب شستن دست‌ها از آرنج، در گفتار اهل بیت علیهم السلام روایات متعدد و صریحی وجود دارد که راه را برای انجام عمل واجب واضح و روشن می‌سازد.

۳. **اصالة الاشتغال؛** امامیه با رجوع به اصول عملیه، مقتضای اصالة الاشتغال را در باب وضو، شستن از مرفق می‌داند؛ چرا که با مراجعه به روایات بیانیه اهل بیت علیهم السلام در مورد وضو، وجوب شستن دست‌ها از آرنج واجب است و با عملی غیر از آن، فراغت ذمه حاصل نمی‌شود. این بود ادله و مؤیدات امامیه بر صحت و وجوب عمل در باره شیوه شستن دست‌ها در وضو.

استدلال قائلین به وجوب شستن دست‌ها از سر انگشتان تا آرنج

غیر امامیه و اهل سنت قائل به وجوب شستن دست‌ها از سر انگشتان تا آرنج هستند و بر این دیدگاه و نظریه ادله‌ای اقامه کرده‌اند که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. آیه شریفه وضو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...﴾^{۶۸}

این آیه شریفه نخستین استدلال عامه بر گفتار خویش است. در اینجا «إلی» دلالت بر انتهای غایت دارد و انتهای عمل واجب باید در مرفقین باشد؛ «این سخن خداوند متعال (إلی المرفق) ناظر به این است که وضو به آرنج‌ها ختم شده و از انگشتان آغاز گردد و حاکم می‌گوید: سنت نیز اینگونه وارد شده است و این همان روشی است که فقها بر آن‌اند؛ چرا که دلالت لفظ «إلی» برای غایت و پایان شیء و غایت و پایان شیء نیز آخر آن است.»^{۶۹}

در پاسخ به این استدلال عامه، وجوهی نیز بیان شده است.

الف) آیه ظهور در این دارد که لفظ «إلی» غایت مغسول است که «أَيِّدِيكُمْ» باشد، نه غایت

غسل؛ یعنی آیه درصدد بیان مقدار واجب از شستن دست است؛ زیرا لفظ «ید» بر مواضعی مانند انگشتان اطلاق می شود که مراد «ید» است.

این ادعا در برخی تفاسیر نیز تأیید شده است:

«کلمه «إلی» در آیه فوق، تنها برای بیان حد شستن است نه کیفیت شستن که بعضی توهّم کرده اند و چنین پنداشته اند که آیه می گوید: باید دست ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوید!»^{۷۰}

ب) «إِلَى الْمِرْفَقِ» قید برای موضوع «أَيِّدِيكُمْ»

با توجه به آنچه گذشت، این پرسش مطرح است که آیا قید «إِلَى الْمِرْفَقِ» قید برای حکم «فَاعْسَلُوا» است یا برای موضوع «أَيِّدِيكُمْ»، پاسخ این پرسش توسط مرحوم علامه طباطبایی این گونه بیان شده است:

«فَاعْسَلُوا قید کلمه «أیدی» است و در این صورت، دست ها باید تا مرفق شسته شود نه اینکه شستن تا مرفق باشد، و دست ها تا مرفق را دو جور می توان شست؛ یکی از مرفق به پایین و دیگری از انگشتان به بالا.»

علاوه بر اینکه هر انسان که بخواهد دست خود را بشوید - چه در حال وضو و چه در غیر حال وضو - بطور طبیعی می شوید و شستن طبیعی همین است که از بالا به پایین بشوید و از پایین به بالا شستن هر چند ممکن است لیکن طبیعی و معمول نیست.

افزون بر اینکه بنا به گفته صاحب مجمع البیان، امت اجماع دارد بر اینکه: وضوی کسی که از بالا به پایین می شوید صحیح است^{۷۱} و این نیست مگر به خاطر اینکه جمله مورد بحث با آن سازگار است و این هم نیست مگر به خاطر اینکه جمله «إِلَى الْمِرْفَقِ» قید برای موضوع؛ یعنی «أَيِّدِيكُمْ» است نه برای حکم؛ یعنی جمله «فَاعْسَلُوا»^{۷۲}

۲. روش وضوی خلیفه سوم

دومین دلیل عامّه بر وجوب شستن دست ها «تا آرنج» فعلی است که عثمان بن عفان در وضو انجام داد و آن را به پیامبر ﷺ منتسب کرد و از آنجا علمای عامّه این گونه وضو ساختن را سنت و روش پیامبر دانسته اند.

بخاری و مسلم با سند خود از حمران نقل می کنند:

«عثمان بن عفان آبی خواست تا وضو بسازد، آنگاه دست راستش را تا آرنج سه بار

شست و دست چپ خود را نیز چنین کرد، سپس سر خود را مسح کرد و پای راست و چپ خود را با برآمدگی هر کدام سه بار شست...»
عثمان در ادامه این جمله را بیان می‌کند که:

«من پیامبر خدا ﷺ را دیدم که همانند وضوی من وضو ساخت!»^{۷۳}

این استدلال از جهاتی قابل بررسی و نقد می‌باشد:

الف) بی‌تردید در صدر اسلام در شیوه وضو ساختن اختلافی نبوده است؛ چرا که در این صورت در تاریخ به آن اشاره می‌شد و به قول معروف لَوْ كَانَ لَبَانَ و با وجود حضور شارع؛ یعنی پیامبر خدا ﷺ این موضوع منتفی است؛ چرا که در صورت اختلاف، حضرت آن را رفع می‌کردند.

همچنین در عصر خلفای اول و دوم نیز اختلاف چندانی در مورد وضو نبود، جز در یک فرع جزئی که مسح بر خفین باشد.^{۷۴}

با این حساب و با توجه به شهادت تاریخ، این شیوه وضو که به عنوان سنت پیامبر نیز خوانده شده، از ابداعات و اختراعات خلیفه سوم، عثمان بن عفان بوده است:

متقی هندی در کنز العمال از ابو مالک دمشقی نقل می‌کند:

«اختلاف در وضو، از دوره خلافت عثمان آغاز شد.»^{۷۵}

بنابراین، انتساب این وضو به پیامبر ﷺ و سنت دانستن آن، در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. دومین دلیل عامه بر وجوب شستن دست‌ها «تا آرنج»، فعلی است که عثمان بن عفان در وضو انجام داد و آن را به پیامبر ﷺ منتسب کرد و از آنجا علمای عامه این گونه وضو ساختن را سنت و روش پیامبر دانسته‌اند.

ب) گفته شد که عثمان بن عفان در وضوی خویش دست‌ها را تا آرنج شست و گفت: «پیامبر خدا ﷺ را دیدم که همانند وضوی من وضو ساخت.» اگر بپذیریم که این گفتار خود خلیفه بوده و خدشه‌ای در ناقلان و یا غیره وجود ندارد، باید بگوییم خلیفه، آن حضرت را در حال شستن اعضای وضو دیده است، اما این عمل؛ اعم از آن است که پیامبر برای نماز واجب و یا عمل واجب دیگری وضو می‌ساخته و یا شستن برای هدف دیگری بوده است و با توجه به این که لفظ وضو لفظ مشترکی بوده و معنای لغوی و اصطلاح شرعی آن با هم متفاوت است و واژه «وضو» به معنای مطلق تطهیر اعضای بدن هم استعمال شده و این استعمال در کلام عرب مشهور و رایج بوده است.^{۷۶}

همچنین می‌توان این فعل حضرت را حمل بر جواز و اباحه برای ورود به عملی غیر از نماز دانست. مؤید این گفتار سخن دهلوی است که می‌گوید:

«پیامبر خدا ﷺ افعالی را انجام داده و صحابه آن را دیده‌اند و هر کس بر اساس فهم و درک خود فهمیده است؛ مثلاً نمی‌دانستند که حضرت آن را به عنوان عمل واجب و وظیفه شرعی انجام می‌دهد یا عمل عادی است؛ اگر عمل شرعی است، کدام واجب، کدام شرط و کدام ادب است و...»^{۷۷}

ج) مخالفت و مقابله صحابه پیامبر ﷺ با وضویی که خلیفه آن را به پیامبر ﷺ نسبت داد؛ از جمله مواردی است که تاریخ گواه آن است. این موضوع به حدی دامن‌دار شد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برابر این وضوی اختراعی ایستاد و وضوی پیامبر را در مسجد، به هنگام خلافتش، حکایت کرد. آن حضرت از قنبر کوزه آبی خواست تا وضو بسازد، ابتدا دو کف دست و صورتش را از آرنج شست، آن گاه سر را یک بار و دو پایش را تا برآمدگی پاها مسح کرد و آنگاه فرمود: «ای کسی که از وضوی رسول خدا پرسیدی، حضرت اینگونه وضو می‌گرفت.»^{۷۸}

آنچه گذشت دو دلیل قائلین بر وجوب شستن دست‌ها در وضو از انگشتان تا آرنج بود که همراه با نقد و بررسی ادله بیان گردید.

ترتیب شستن دست‌ها در وضو

از دیگر موضوعات مورد بحث در مورد شستن دست‌ها در وضو، ترتیب شستن است که کدام دست مقدم و کدام بعد از آن شسته شود که دیدگاه فریقین در این باره به شرح زیر است:

دیدگاه امامیه

امامیه معتقدند که در شستن دست‌ها واجب است ابتدا دست راست و پس از آن دست چپ شسته شود و در غیر این صورت وضو باطل خواهد بود.

«امامیه تقدیم دست راست بر دست چپ در وضو را واجب شمرده‌اند.»^{۷۹}

با توجه به گفتار پیشین، دلیل امامیه بر این مدعا نیز واضح می‌گردد؛ چرا که ایشان این وجوب را ناشی از روش ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانند که حکایت کننده همان وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

دیدگاه عامّه

عامّه در ترتیب شستن دست‌ها بر این باورند که تقدیم دست راست بر دست چپ سنت و مستحب است و هرکس این کار را انجام ندهد فضیلتی را از دست داده است؛ «مذهب جمهور عامّه بر این است که تقدیم دست راست بر دست چپ سنت است و هر کس این را ترک کرد فضیلت از کف او رفته ولی وضویش کامل است.»^{۸۰}

دلیل عامّه بر این ادعا، روایتی است که ابو هریره آن را نقل کرده است:

«هنگام پوشیدن لباس و هنگام وضو، از جانب راست آغاز کنید.»^{۸۱}

تقریر استدلال بدین شکل است که این روایت دلالت بر استحباب و فضیلت آغاز از جانب راست دارد؛ چرا که پیامبر ﷺ پوشیدن لباس و گرفتن وضو را در کنار هم قرار داده و در صورت وجوب هر دو عمل باید واجب باشد که در پوشش این وجوب قطعاً منتفی است پس در وضو هم منتفی بوده و دال بر فضیلت است.^{۸۲}

پاسخ این ادعا نیز از مباحث پیشین واضح گردید؛ چرا که امامیه دلیل وجوب تقدیم دست راست بر دست چپ را عمل و سیره پیامبر ﷺ می‌دانند و ثابت شد که وضوی پیامبر، که ائمه آن را حکایت کرده‌اند، بدین صورت؛ یعنی تقدیم دست راست بر دست چپ بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آل عمران: ۷
۲. مائده: ۶
۳. نحل: ۹۸
۴. نساء: ۱۰۲
۵. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ص ۲۵۳؛ طوسی، محمد بن حسن «التبیان فی تفسیر القرآن» ج ۳، ص ۴۴۷
۶. همان مدرک.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ص ۲۵۳؛ طوسی، محمد بن حسن «التبیان فی تفسیر القرآن» ج ۳، ص ۴۵۰
۸. موسوی همدانی، محمد باقر «ترجمه تفسیر المیزان» ج ۵، ص ۳۵۶
۹. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ص ۲۵۴؛ طوسی، محمد بن حسن «التبیان فی تفسیر القرآن» ج ۳، ص ۴۵۱
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ص ۲۵۴؛ طوسی، محمد بن حسن «التبیان فی تفسیر القرآن» ج ۳، ص ۴۵۱

١١. مكارم شيرازى، ناصر، «تفسير نمونه» ج ٤، صص ٢٨٧ - ٢٨٦
١٢. طبرسى، فضل بن حسن، «مجمع البيان فى تفسير القرآن» ج ٣، ص ٢٥٥
١٣. طبرسى، فضل بن حسن، «مجمع البيان فى تفسير القرآن» ج ٣، ص ٢٥٥
١٤. مكارم شيرازى، ناصر «تفسير نمونه» ج ٤، ص ٢٨٧
١٥. طبرسى، فضل بن حسن، «مجمع البيان فى تفسير القرآن» ج ٣، ص ٢٥٦
١٦. طيب، سيد عبدالحسين «اطيب البيان فى تفسير القرآن» ج ٤، ص ٣٠٩
١٧. مكارم شيرازى، ناصر، «تفسير نمونه» ج ٤، ص ٢٨٧
١٨. طبرسى، فضل بن حسن، «جوامع الجامع» ج ١، ص ٣١٦
١٩. طيب، سيد عبدالحسين «اطيب البيان فى تفسير القرآن» ج ٤، ص ٣١٠
٢٠. فخر الدين رازى، محمد بن عمر «مفاتيح الغيب» ج ١١، ص ٢٩٨
٢١. قاسمى، محمد جمال الدين «محاسن التأويل» ج ٤، ص ٦١
٢٢. بغوى، حسين بن مسعود معالم التنزيل فى تفسير القرآن، ج ٢، ص ٢٠
٢٣. فخر الدين رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ١١، ص ٣٩٩
٢٤. همان مدرک.
٢٥. بغوى، حسين بن مسعود «معالم التنزيل فى تفسير القرآن» ج ٢، ص ٢١؛ قاسمى، محمد جمال الدين «محاسن التأويل» ج ٤، ص ٦٤؛ فخر الدين رازى، محمد بن عمر «مفاتيح الغيب» ج ١١، ص ٣٠٢
٢٦. بغوى، حسين بن مسعود «معالم التنزيل فى تفسير القرآن» ج ٢، ص ٢١
٢٧. فخر الدين رازى، محمد بن عمر مفاتيح الغيب، ج ١١، ص ٣٠٢
٢٨. قاسمى، جمال الدين محاسن التأويل، ج ٤، ص ٦٤
٢٩. فخر الدين رازى، محمد بن عمر «مفاتيح الغيب»، ج ١١، ص ٣٠٣
٣٠. زمخشري، محمود بن عمر، درالكشاف عن حقائق غوامض التنزيل» ج ١، ص ٦١٠
٣١. فخر الدين رازى، محمد بن عمر «مفاتيح الغيب» ج ١١، ص ٣٥
٣٢. قاسمى، محمد جمال الدين «محاسن التأويل» ج ٤، ص ٦٧
٣٣. زمخشري، محمود بن عمر «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، ج ١، ص ٦١٠
٣٤. فخر الدين رازى، محمد بن عمر مفاتيح الغيب، ج ١١، ص ٣٠٥
٣٥. همان مدرک.
٣٦. زمخشري، محمد بن عمر «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، ج ١، ص ٦١٠
٣٧. طبرسى فضل بن حسن «جوامع الجامع» ج ١، صص ٣١٦ - ٣١٥
٣٨. فخر الدين رازى، محمد بن عمر «مفاتيح الغيب» ج ١١، ص ٣٠٦
٣٩. مائده : ٦
٤٠. «أجمع المسلمون على أن غسل اليدين مع المرفقين مرة واحدة واجبٌ مغنيه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة، ج ١، ص ٣٦؛ طوسى، محمد بن حسن «الخلافة» ج ١، ص ٧٩؛ جصاص، احمد بن على «احكام القرآن» ج ٢، ص ٣٤١
٤١. رشيد رضا، سيد محمد «المنار» ج ٦، ص ٢٢٣
٤٢. طوسى، محمد بن حسن «الخلافة» ج ١، ص ٧٩
٤٣. «الفرص فى غسل الأعضاء مرة واحدة»، طوسى، محمد بن حسن «الخلافة»، ج ١، ص ٨٧
٤٤. طوسى، محمد بن حسن «الخلافة» ج ١، ص ٨٩؛ شريف مرتضى، على بن حسين «الانتصار فى انفرادات الإمامية» ص ١١٦.

٤٥. طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ١، ص ٨٩
٤٦. وقال الشافعي: «الفرض واحد، واثنتان أفضل، و السنة ثلاثة و به قال ابو حنيفة و احمد قال مالك: مرة أفضل من المرتين»، طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ١، ص ٨٩
٤٧. «و يجب الابتداء من المرفق و ادخله و الانتهاء إلى الأصابع»، نجفی، محمّد حسن «جواهر الكلام» ج ٢، ص ١٦٢
٤٨. «فالمعاد حينئذ وجوب البدء بالأعلى»، همان مدرک.
٤٩. ماوردي، علي بن محمّد «الحاوي الكبير»، ج ١، ص ١١٢
٥٠. «و قالت بقية المذاهب: الواجب غسلهما كيف اتفق... و الابتداء من الأصابع إلى المرافق أفضل»، مغنيه، محمد جواد «الفقه على المذاهب الخمسة»، ج ١، ص ٣٦
٥١. همان مدرک.
٥٢. بقره: ١٨٧
٥٣. اسراء: ١
٥٤. آل عمران: ٥٢
٥٥. يوسف: ٣٣
٥٦. نمل: ٣٣
٥٧. «مغنى الأديب» ص ٤٠
٥٨. مائدة: ٦
٥٩. مكارم شيرازي، ناصر «تفسير نمونه»، ج ٩، ص ١٢٦
٦٠. قرآن كريم، ترجمه مهدي الهي قمشه اي، ذيل آيه شريفه.
٦١. نساء: ٢
٦٢. مكارم شيرازي، ناصر «تفسير نمونه»، ج ٤، ص ٢٨٦
٦٣. طوسی، محمّد بن حسن «تهذيب الاحكام» ج ١، ص ٥٦، ح ١٥٨
٦٤. امام خميني، روح الله «توضيح المسائل»، ص ٥٦، مسأله ٢٤٣
٦٥. حرّ عاملي، محمّد بن حسن «وسائل الشيعه»، ج ١، ص ٤٠٦، ح ١٠٥٣، باب وجوب الابتداء في غسل الوجه بأعلاه و في غسل اليدين بالمرفقين.
٦٦. حرّ عاملي، محمّد بن حسن «وسائل الشيعه» ج ١، ص ٤٠٦، ح ١٠٥٣، باب وجوب الابتداء في غسل الوجه بأعلاه و في غسل اليدين بالمرفقين.
٦٧. «ذهب الامامية إلى وجوب البداءة بالمرفقين» مغنيه، محمّد جواد «الفقه على المذاهب الخمسة» ج ١، ص ٣٦
٦٨. مائدة: ٦
٦٩. «أشعر أيضاً قوله تعالى: إني المرافق أن ينتهي في غسل اليدين بها و يبدأ بالأصابع، قال الحاكم، و قد وردت السنة بذلك و هو الذي عليه الفقهاء و لدلالة لفظ «إلى» لأنها للغاية و غاية الشيء آخره»، قاسمي، محمّد جمال الدين «محاسن التأويل» ج ٤، ص ٦٦
٧٠. مكارم شيرازي، ناصر «تفسير نمونه»، ج ٤، ص ٢٨٦
٧١. طبرسي، فضل بن حسن «مجمع البيان»، ج ٣، ص ١٦٤
٧٢. موسى همداني، محمّد باقر، «ترجمه تفسير الميزان» ج ٥، ص ٣٥٩
٧٣. «إني رأيت رسول الله ﷺ توضأ مثل وضوئي هذا»، بخاري، محمّد بن اسماعيل «صحيح بخاري» ج ١، ص ٥٢؛ قشيري، مسلم بن حجاج «صحيح مسلم» ج ٣، ص ١١٣

٧٤. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر «درالمنثور» ج ٢، ص ٢٦٣
٧٥. متقي هندی، حسام الدين «كنز العمال» ج ٩، ص ٤٤٣، ح ٢٦٨٩٠
٧٦. بيهقي، احمد بن حسين بن علي «السنن الكبرى» ج ١، ص ١٤٣
٧٧. ابو ربه، شيخ محمود «اضواء على السنة المحمدية» ص ٤٠
٧٨. احمد بن حنبل «مسند احمد»، ج ١، ص ١٠٨
٧٩. «اوجيوا تقديم اليمنى على اليسرى»، مغنيه، محمد جواد «الفقه على المذاهب الخمسه» ج ١، ص ٣٦؛ شريف مرتضى، علي بن حسين «الانتصار في انفرادات الإمامية» ص ١٠١
٨٠. «ذهب الجمهور إلى أن تقديم اليمين على الشمال سنة، من خالفها فاته الفضل و تم وضوءه»، قاسمي، محمد جمال الدين «محاسن التأويل» ج ٤، ص ٦٦
٨١. «إِذَا لَبِسْتُمْ وَ تَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدُوا بِمِيَامِنِكُمْ»، ابي داود، سليمان بن اشعث «سنن ابي داود»، ص ٤١، ح ٤١
٨٢. قاسمي، محمد جمال الدين «محاسن التأويل» ج ٤، ص ٦٦